



فاتح شیخ

صفحه ۲

جبهه مقابله با جنجال انتخاباتی رژیم و اپوزیسیون بورژوائی حامی آن

انتخابات جاری رئیس جمهوری در ایران، یک هجوم گسترده برای تحمیل ارعاب و بیحقوقی بیشتر بر طبقه کارگر و جامعه است که دارد با سروصدای کربیه به اوج پایانی خود می رسد. کارگران آگاه و مردم آزادیخواه از کانال مقابله با این هیاهوی رسوا، مبارزه و وقفه ناپذیر خود علیه رژیم حاکم را ادامه می دهند و کمونیستها در صف مقدم این مقابله سیاسی طبقاتی، یک دم از افشای رژیم اسلامی خادم سرمایه و اپوزیسیون بورژوائی حامی آن باز نمی ایستند. این موج هجوم، یک جبهه موقت نبرد است و از فردای معرکه گیری انتخابات جای خود را به جبهه های اصلی تر و پایدارتر نبرد طبقاتی می دهد. با تمدید پست ریاست احمدی



ثریا شهابی

صفحه ۴

بشارت "دمکراسی اسلامی" در پرتو نسل کشی ملی - مذهبی

بمب گذاری در مسجد شیعیان در زاهدان که فرقه مذهبی جندالله، مسئولیت آن را بعده گرفته است، و عملیات دیگر بمب گذاری و تروریستی در بلوچستان، و همچنین زو و خوردها و تحرکات تروریستی در حاشیه کمپین های "انتخاباتی" طرفداران کاندیداهای رئیس جمهور دهم، تصادفی نیست. این تحرکات هم خود جزئی از کمپین های انتخاباتی است. بمب گذاری در مسجد شیعیان توسط تروریست های "سنی" جندالله، به پشت گرمی وعده های موسوی و کروبی، عربده و چاقو کشی دارو دسته های تروریستی شیعه طرفدار احمدی نژاد و جمع

به مناسبت هفته حکمت

ادبیات و مباحثی که به کمونیسم کارگری در عراق شکل داد
(معرفی دوجلد منتخب آثار منصور حکمت به زبان کردی)

رحمان حسین زاده صفحه ۵

مظفر محمدی

صفحه ۷

طبقه کارگر و انتخابات بورژوازی

زنان و نمایش (انتخابات):

هاله طاهری

صفحه ۹

شرکت یا سکوت؟ آیا راه سومی هست؟

جمهوری اسلامی نشاط اجتماعی را از مردم گرفته است

سعید آرمان صفحه ۱۱

گوتنبرگ راه نشان داد صندوقهای رای در خارج کشور را بر سرشان خراب کنیم

صفحه ۱۰

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۲۰:۳۰ تا ۳:۳۰ نیمه شب

نشریه مذب کمونیست کارگری حکمتیست
هر هفته جمعه ها منتشر می شود
پرتو را بفوانید و به دوستان خود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

دست باند های آدم کش از زندگی مردم کوتاه در حاشیه بمب گذاری در زاهدان

عصر روز پنجشنبه ۷ خرداد، ۲۸ مه، بمبی در مسجد علی ابن ابیطالب شهر زاهدان منفجر میشود که طبق اخبار منتشر شده تا کنون در این واقعه ۲۵ نفر کشته و ۱۴۰ نفر زخمی شده اند. طبق اخبار منتشر شده گروه تروریستی جندالله به رهبری مالک ریگی مسئولیت این جنایت هولناک را به عهده گرفته است.

بمب گذاری در مسجد زاهدان و کشتار مردم بی گناه جنایتی وحشیانه و ضد انسانی است و باید مورد تنفر عمیق همه مردم واقع شود. باند تروریستی، اسلامی- قومی جندالله با این اقدام جنایتکارانه، با قتل و کشتار مردم بیگناه اوج قساوت و توحش خود را علیه همه مردم به نمایش گذاشته است. آنها بر تنفر عمیق و برحق مردم علیه جمهوری اسلامی سرمایه گذاری میکنند و در تلاشند این تنفر را در جهت ایجاد نفاق و دشمنی میان مردم محروم به نام سنی و شیعه، بلوچ و غیربلوچ سوق دهند و مردم را به جان هم بیندازند.

مخالفت و دعوای گروه سنی جندالله با جمهوری اسلامی ربطی به مخالفت و اعتراض مردم به جمهوری اسلامی ندارد. مردم در جنگ جریانات تروریستی تنها قربانیان بی گناه هستند. ما مردم ایران تلاش جریانات قومی و مذهبی در عراق و راه انداختن وحشیانه ترین جنایات تاریخ بشر را علیه همدیگر فراموش نکرده ایم. ما سالها جنگ در افغانستان از طرف باندهای مختلف اسلامی و قومی علیه مردم و کشتار و اعدام انسانهای بی گناه را دیده ایم. مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی و تلاش برای بهبودی در زندگی، تلاش برای رفاه و آسایش مردم، تلاش برای مقابله با فقر و محرومیت و برچیدن استبداد حاکم، مبارزه ای برحق است که از کانال اتحاد و دوستی و همدلی کارگر و زن و جوان این مملکت خارج از داشتن یا نداشتن هر نوع اعتقادات مذهبی، خارج از هر زبان و رنگی که دارند پیش خواهد رفت. تلاش

ادامه از ص ۱ جبهه مقابله با جنجال انتخاباتی رژیم و اپوزیسیون بورژوائی ...

بورژوازی در افق جامعه ظاهر شده و اردوی سرمایه را به وحشت انداخته است. در نتیجه پروسه انتخابات رئیس جمهوری به وضوح رنگ بحران اقتصادی به خود گرفته است. ترجیع بند درازگوییهای چهار رقیب این مسابقه به اقتصاد گره خورده است.

جنجال بپا کردن احمدی نژاد در جریان مناظره با موسوی در افشای فساد اقتصادی رفسنجانی و ناطق نوری و اطرافیان آنها، قبل از هر چیز تلاش برای پرده پوشی و قیچانه فسادها و ناکامیهای دولت خود در عرصه اقتصاد و تلاش برای جا انداختن این تقلب است که گویا بحران اقتصادی گریبانگیر جمهوری اسلامی، نه ناشی از ماهیت سرمایه دارانه اقتصاد ایران و دولت اسلامی خادم آن بلکه حاصل فساد بخشی از سران جا خوش کرده رژیم است.

اما افشاگری بی پرده احمدی نژاد در عین حال تلاش برای کشاندن توده فلاکت زده به پای صندوقهای انتخابات با استفاده ←

بیحقوق شده، سرکوب شده و مرعوب شده خود و همه شهروندان جامعه زیر حاکمیت اسلامی، مهر تایید می زند و رژیم از این مهرها نه برای "انتخاب" یکی از این چهار رجاله جانی، بلکه برای تحمیل تحقیر بیشتر، بیحقوقی و سرکوب و ارباب بیشتر بر جامعه استفاده می کند.

رنگ بحران اقتصادی

این معرکه گیری در عین حال یک صحنه از کشمکش جناحهای رژیم بر سر نحوه مقابله با مبارزات مردم و نجات رژیم اسلامی شان از تنگناها و بحرانهای اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک آن است. ویژگی کشمکش این دوره در این است که سهم اقتصاد درب و داغان ایران از بحران بزرگ اقتصاد جهان، کفه بحران اقتصادی را در مجموعه بحرانهای دیرینه جمهوری اسلامی سنگین تر کرده است. در این موقعیت بالقوه مهلک، شیخ نبردهای حادثر طبقه کارگر با رژیم اسلامی سرمایه و کل

محض است. صحبت از حق رای مردم بیشرمانه ترین اهانت به حق رای و به نفس حرمت انسانی آنهاست. این یک صحنه تجاوز جمعی همه جناحهای رژیم اسلامی و بخش اعظم اپوزیسیون بورژوائی، به ابتدائی ترین حقوق شهروندان جامعه است. این معرکه گیری، تکرار امروزی صحنه های شکار بردگان است. کشاندن جمعیت به پای صندوقهای رای تکرار امروزی راندن بردگان با شلاق به میدانهای نبرد گلائیاتورهاست.

با این تفاوت که بردگان امروزی از امکان عینی برای رهائی از بردگی و امکانات واقعی دفاع از حقوق شهروندی خود برخوردارند و در نتیجه مسئولیت بیشتری بر عهده دارند. واقعیت این است که هر کس در این جنجال رسوای موسوم به انتخابات، ورقه "رای" به صندوق بیندازد، دانسته یا ندانسته دارد حق رای خود، شهادت مدنی خود و عزت نفس انسانی خود را زیر پا له می کند. دارد بر موقعیت تحقیرشده،

نژاد با عروج هر یک از سه جانی دیگر به این پست، مبارزه آشتی ناپذیر کارگران و مردم تشنه آزادی، بار دیگر تندتر از پیش، یقه رژیم را خواهد چسبید. دور بعدی مبارزه بیشک با قطب بندی طبقاتی اجتماعی شفافتر و صف آرایی سیاسی روشنتر پیش خواهد رفت. اما هر قدر ماشین سرکوب و ارباب رژیم و مجاهدت نیروهای کمکی اپوزیسیون در این دور، جمعیت بیشتری را پای صندوقهای وهن و تحقیر بکشاند، سرکوبگری رژیم در دور بعدی از نظر سیاسی و روانی امکان گسترش بیشتری خواهد داشت. همچنانکه هر میزان ایستادگی ما در برابر این هجوم، موضعمان را در نبردهای آتی تقویت خواهد کرد. مساله این است که طبقه کارگر و صف آزادیخواهی و برابری طلبی جامعه با کسب آگاهی بیشتر و اتحاد محکمتر از این مقابله بیرون بیاید.

این انتخابات نیست. صحبت از انتخابات و دامنه آزادی آن چرند

در محل کار و زندگی خود فراهم کنیم. متشکل شدن مردم و سازمان دادن گروههای جوانان و مردم محل در واحدهای گارد آزادی یک نیاز مبارزه مردم و اهرمی در دست مردم علیه هر گروه و جریان گانگستر و آدمکش میباشد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست ضمن تسلیم به خانواده و بستگان قربانیان جنایت زاهدان و محکوم کردن این جنایت هولناک، همه مردم را به هشیاری و اتحاد و مبارزه مشترک علیه جمهوری اسلامی و علیه هر دارودسته تروریست و جنایتکار فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۲ خرداد ۱۳۸۸ - ۲ ژوئن ۲۰۰۹

دادن به تروریسم در ایران و عراق و خاورمیانه از جمله از کانال خاتمه دادن به عمر جمهوری اسلامی ممکن خواهد گشت.

صف مبارزه ما برای عدالت و آسایش مردم، هم در مقابل جمهوری اسلامی و تروریسم دولتی آن و هم علیه دیگر گروههای گانگستر و آدمکش قومی و مذهبی است. در این فضا باید با هشیاری هر نوع تلاش گروههای مذهبی و قومی برای ایجاد دشمنی و نفاق میان مردم را خنثی کرد. آنچه در زاهدان اتفاق افتاد بار دیگر اهمیت اتحاد مردم، ضرورت سازمان دادن مردم برای دفاع از زندگی و امنیت خود و علیه هر دارودسته مسلح و مزاحم را نشان میدهد. ما باید در مقابل هر گروه و جریان شوری که محل امنیت و آسایش مردم است، امکان دفاع از خود، دفاع از حرمت و کرامت و آسایش خود را

کاندیداهای ریاست جمهوری تا ملایان سنی سر سوزنی به مرارت و دردی که مردم در این جریان متحمل شده اند مربوط نیست. اینها خود عاملین نفاق و دشمنی میان مردم، خود سازندگان و سازماندهندگان گروههای مرتجع اسلامی و باندهای ترور و قتل و کشتارند. جمهوری اسلامی خود سی سال است انواع دستجات مذهبی آدمکش را علیه مردم سازمان داده است. آنچه گروه جندالله به نام سنی گری در زاهدان انجام داد، روزانه در گوشه و کنار دنیا توسط باندهای اسلامی و از جمله زیر امر سران جمهوری اسلامی اتفاق می افتد. اینها دهها هزار کودک و پیر و جوان را در عراق با تجهیز جریانات مذهبی، با عملیات انتحاری و زیر سایه سیاست جنایتکارانه دول غربی به قتل رسانده اند. جمهوری اسلامی خود یکی از کانونهای اصلی تروریسم در منطقه است و خاتمه

→ جریانات تروریستی و باند سیاهی چون گروه جندالله و هر دسته و گروه گانگستری و آدمکش دیگر، بخشی از موانع راه مبارزه و اعتراض مردم ایران برای آزادی و برابری، برای بزرگداشتن جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای مرفه و انسانی است.

همزمان راه انداختن جوخه های اعدام صحرایی و بی محاکمه جمهوری اسلامی، ریاکاری محض است و ربطی به مقابله با تروریسم ندارد. این اقدامات سر سوزنی به عدالت و محاکمه جریان جندالله و دفاع از مردم مربوط نیست. سران و دست اندرکاران جمهوری اسلامی خود قاتلین و عاملین ترور و کشتار چند نسل از مردم ایرانند. جمهوری اسلامی با این اقدامات تنها به توحش و رعب دامن میزند و مردم را مرعوب میکند. پیامهای مرتجعین حاکم از خامنه ای و

آزادی، برابری، حکومت کارگری

→ از عوامفریبی پوپولیستی در ارتباط با معضل اقتصاد است. معضل اقتصاد در جامعه از مقطع شکست پروژه تعدیل سیاسی رژیم توسط خاتمی و جریان دو خرداد برجسته شده است و انگیزه تبلیغات پوپولیستی احمدی نژاد در دور قبلی جدال او با رفسنجانی هم که وعده می داد پول نفت را سر سفره مردم مردم ببرد بازتاب آن واقعیت بود. اما این بار پس از ناکامی اقتصادی رژیم اسلامی با وجود برخورداری از صدها میلیارد دلار درآمد دولتی از رانت نفت و با حادثه شدن بحران اقتصادی جمهوری اسلامی در دل بحران جهانی، معضل لاعلاج اقتصاد بیش از هر دوره دیگر حیات جمهوری اسلامی گریبانش را می فشارد. از این رو یک مجرای مشترک تلاش هر چهار رقیب این معرکه گیری انتخاباتی برای کشاندن مردم به پای صندوقها انگشت گذاشتن بر معضل اقتصاد و ادعای در دست داشتن عصای موسی برای حل آن است.

محسن رضائی از "انقلاب اقتصادی" دم می زند و کروی می گوید همان دیدگاه رضائی را دارد گرچه او تا پله "انقلاب اقتصادی" بالا نمی رود! محور عوامفریبی و پوپولیسم رنگ و رو رفته موسوی هم اساسا بر پاشنه اقتصاد می چرخد. اما واقعیت آشکار این است که هیچیک راه حلی برای این معضل ندارند و نیازی که همه آنها را به چنگ انداختن به این ریسمان وادار کرده کشاندن مردم به تن دادن به حقارت شرکت در انتخابات با هدف گرفتن جواز سرکوب بیشتر مردم در دوره حاد مبارزات اقتصادی و سیاسی پیش روی جامعه است.

رابطه با آمریکا و غرب

محور دیگر کشمکش جناحها در این دوره و در این جدال معین، راههای متفاوت برخورد آنها به رابطه جمهوری اسلامی با غرب و آمریکاست. اما از سس تند موضع احمدی نژاد تا آلترناتیوهای ملایمتر سه نامزد دیگر، هدف مشترکشان آشکارا استفاده از موقعیت افت کرده آمریکا برای

تحکیم موقعیت رژیم در معادلات منطقه و بهره برداری از آن در سرکوب مبارزات طبقه کارگر و مردم ایران در دور آتی نبردهای سیاسی طبقاتی جامعه است. تحولات بزرگ اقتصادی و سیاسی در جهان و بویژه افت موقعیت سرکردگی آمریکا در آرایش پرتحول جهان بخصوص در عراق و خاورمیانه این امکان را در اختیار جمهوری اسلامی گذاشته است که در تعامل با غرب از موضع نسبتا مساعد، توجه و حمایت کل بورژوازی جهانی را برای سرکوب قطعی مبارزات کارگران و مردم ایران بسوی خود جلب کند و با سازمان دادن تعرض شدیدتری بر طبقه کارگر بتواند بحران اقتصادی را تخفیف دهد. این متن مشترک پلانفرم همه جناحهای رژیم و نامزدهای مسابقه انتخاباتی جاری رئیس جمهوری

سیاسی و مدنی و ازجمله تلاش برای گسترش شکافهای قومی است. تکیه بر گسترش شکافهای قومی علاوه بر اینکه یک شگرد مشترک کروی و موسوی با جریانات ناسیونالیست قومپرست برای کشاندن جمعیت بیشتر به پای صندوقهای انتخاباتی است، درخود هم یک منفعت مشترک طبقاتی آنهاست. کروی و موسوی و طیف جریانات بورژوازی ناسیونالیسم قومپرست نظیر حزب دمکرات کردستان نه فقط در کشاندن مردم به انتخابات بلکه در خود گسترش دادن شکافهای قومی و ایجاد تفرقه و تقسیم در صفوف مردم بر مبنای زبان و قوم اشتراک منافع دارند. نسبت دادن این قضیه به "توهم" جریاناتی نظیر حزب دمکرات کردستان به کروی، ربطی به واقعیت ندارد. اینها در ایجاد و گسترش شکاف قومی منافع

این انتخابات نیست. صحبت از انتخابات و دامنه آزادی آن چرند محض است. صحبت از حق رای مردم بیشرمانه ترین اهانت به حق رای و به نفس حرمت انسانی آنهاست.

مشترک دارند. جمهوری اسلامی با ایجاد خفقان همه جانبه و محدود کردن هر نوع آزادی ازجمله حتی در زمینه استفاده متکلمین به زبانهای غیر زبان رسمی از زبان خود در عرصه های اجتماعی، چنان بیحقوقی گسترده ای به جامعه تحمیل کرده است که امروز بخشی از خود آن رژیم با استفاده از آن تلاش می کند جریانات قومپرست را تشویق کند که با کشاندن هر جمعیتی از مردم ناراضی و بیحقوق به این صحنه رسوای انتخابات باز هم جمهوری اسلامی را تقویت کنند و باز هم بر تداوم محرومیت مردم از ابتدائی ترین حقوق سیاسی و مدنی مهر تایید بزنند.

همسرانی اپوزیسیون بورژوائی یکی از نشانه های ورشکستگی سیاسی بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی در مقابل

پیشرویهای ناسیونالیستی رژیم و عقب نشینی سیاسی آنها بر مبنای لولای مشترک طبقاتی با رژیم اسلامی سرمایه در جریان این معرکه گیری انتخاباتی خود را نشان داده است. از داریوش همایون و حمایتش از "گفتمان مطالبه محور" تا خود فعالین شناخته شده این پروژه تا فرخ نگهدار که میگوید: همین است که هست، چیز دیگری یافت نمی شود، سی سال گشتیم! تا طرفداران "همگرایی" تا مدافعان تفرقه قومی و جریانات ناسیونالیست آماده به سازش نظیر حزب دمکرات کردستان، همگی از این فرصت استفاده کرده اند تا سطح توقع مردم را از خواست سرنگونی جمهوری اسلامی به تن دادن به حقارت شرکت در چنین اقتضاسی به نام انتخابات پائین بکشند.

افتضاح آشکارتر این موضع حمایت از انتخابات رژیم در آن است که خود این نیروها تاکید می کنند که توهمی در مورد رژیم و در مورد امکان پیشرفت توقعات و مطالبه هایشان ندارند و با این تاکیدات نشان می دهند که حمایت آنها از این انتخابات رژیم صرفا از سر منافع مشترک طبقاتی آنهاست. ما کمونیستها، کارگران و همه صف آزادی و برابری جامعه این حمایت و کرنش اپوزیسیون بورژوائی به رژیم اسلامی را در این مقطع حساس مبارزه طبقاتی جامعه ثبت کرده ایم. درنقطه مقابل این همسرانی اپوزیسیون بورژوائی، منافع واقعی طبقه کارگر به روشنی ایجاب می کند که از آحاد شهروندان خواسته شود نه فقط تن به حقارت شرکت در این نمایش مسخره ندهند، با پای خود این راه وهن و تحقیر را طی نکنند، با دست خود بر ورقه ادامه سرکوب و ارباب اسلامی مهر زنند، بلکه فعالانه علیه این جنجال سرکوبگرانه بایستند و جاپای خود را برای ادامه مبارزه طبقاتی متحدانه تر و قاطعانه تر دور آتی تا بزرگشیدن رژیم اسلامی حامی سرمایه و بنای یک دنیای بهتر بر اساس آزادی و برابری انسانها محکمتر کنند.

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

ادامه از ص ۱ بشارت "دمکراسی اسلامی" در پرتو نسل کشی ملی - مذهبی

کردن بساط رقبا، همه و همه بخشی از جنب و جوش جنبشهایی است که سران به شخصیت ها و باندهای حکومتی وصل است.

جنگ دارودسته های مرتجع در قدرت، مطالبه بخش "ناراضی"، امثال کروبی و موسوی، برای وسیع تر کردن دامنه "اتلاف حکومتی" و سهم کردن سایر نیروهای مرتجع قومی، ملی - مذهبی در قدرت، تحرکی در میان جنبشهای ارتجاعی در جامعه، براه انداخته است. فراخوان به رهبران سنی و بهائی، و قوم پرستان کرد و ترک و بلوچ و عرب، برای شرکت در بازی دست بدست شدن قدرت، و نجات حکومت از بن بست، به جنب و جوشی، از جنس سناریوی عراقیزه کردن جامعه، درپائین و در بنده ارتجاع شکل داده است.

گفته میشود که میرحسین موسوی در معامله با رهبران مرتجع مذهب سنی، از کروبی سبقت گرفته است و به مولوی عبدالحمید امام جمعه مرتجع مسجد مکی زاهدان قول داده است که در صورت پیروزی در انتخابات و کسب کرسی ریاست جمهوری، مسجدی هم برای نماز جمعه اهل تسنن در تهران احداث نماید. پرتاب این "وعده" به سفره رهبران مرتجع سنی مذهب، صفی از قوم پرستان بلوچ و کرد را در طمع قدرت به میدان آورده است. و متعاقبا دارودسته های شیعه طرفدار احمدی نژاد را هم برای دفاع از انحصار قدرت در دست باند مرتجع خود، به خیابانها کشانده است.

اظهارات فعالین این جنبش بوی خون میدهد، نسیم عراقیزه شدن ساعد میکند. جنبش و "دمکراسی ملی - اسلامی شان" وعده انفجار و به آتش کشیدن مسجد و مدرسه و بیمارستان و کتابخانه، همسایه شان را میدهد. برخی اظهاراتشان را که در "وب لاگهایشان" منتشر شده است را بخوانید. نوشته اند که:

"چرا باید ۲ نماز جمعه با هم باشد؟ مگر در کشورهای سنی نشین برای شیعیان مسجد جدا و نماز جمعه جدا دارند؟"

"مگه این کردهای کردستان نبودن که مرز غرب رو حفظ کردند."

"به نظر شما منصفانه است که شما نماز بخونی و ثوابش رو ببری ولی سنی بشینه تو خونس و نماز فردی بخونه"

"شیعیان در کشور سنی ها به امام جماعتشان اقتدا می کنند چرا سنی ها دنبال اختلافند.."

"در دیگر کشور های اسلامی برای شیعیان مسجد و حسینیه است مثل عربستان و بحرین اما ما که بیش از همه ندای وحدت سر میدهم اجازه ساخت مسجد به سنی ها را نمی دهیم.."

شیعه در هر مورد که سکوت کند در این مورد نخواهد کرد."

و این میدان، اصلی ترین عرصه جدل در پائین و در میان بنده باندهای مرتجعی است که در بالا به جان هم افتاده اند. جنایتکارانی که دیگر افق با هم ماندنش در قدرت تماما کور شده است، برای "تجدید آرایش"، مجددا به جنبش شان در پائین رجوع کرده اند. باندها و نهادهایی که در بالا گوشه هایی از تبهکاریهای هم را افشا میکنند، و در پائین وحشیانه مردم را به جان هم میاندازند. احمدی نژاد بساط چپاول باند رفسنجانی را لو میدهد، برگه جلب و دادگاهی کردن آیات عظام و مقامات طرفدار کروبی و موسوی را نشان میدهد، و طرف مقابل هم قدرت و نفوذ باند های امثال جندالله را دزدکی به رخ میکشد، کارت حزب دمکرات را نشان میدهد و به سمت حمله به خامنه ای خیز برمیدارد.

انتخابات دهم رئیس جمهور حکومت ایران، پس از مرگ اصلاحات و دوحرداد، و با تجربه زنده مردم ایران که جمهوری

اسلامی اصلاح پذیر نیست، بیش از پیش سوپرارتجاعی است. دیگر نه از گفتگوی تمدن ها و حقوق مدنی مردم صحبتی است، و نه سوار شدن بر اعتراضات مردمی که کمترین شعارشان، "آزادی اندیشه با ریش و پشم نمی شه"، "توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد"، و "مرگ بر دیکتاتور" بود، خبری است! رنگ باختن حنای عوامفریبی "تمدن مابانه" اپوزیسیون دو خرداد در حاکمیت، ارتجاع اسلامی را با نورافکن و تمام قد بار دیگر در مقابل مردم قرار داده است.

جمهوری اسلامی واقعی، با خامنه ای و خاتمی و احمدی نژاد و موسوی و کروبی و رضایی، همین است! تحرک "مردمی" ارتجاع اسلامی در پائین و در جامعه، همین نیروها است! نه کارگر حق طلب، زن آزادیخواه، جوان مارکسیست، مردم سکولار، ضداعدام و طرفدار برابری زن و مرد، و کسانی که اصلی ترین قربانیان عروج ارتجاع اسلامی بوده اند. پایه های این حکومت همیشه امثال حزب الله و جندالله بوده است. شیوه فعالیت سیاسی - جنبشی آن، جز بمب گذاری در مسجد شیعیان، و اقدام تروریستی متقابل علیه مسجد سنیان توسط باندهای شیعه طرفدار احمدی نژاد، نیست. "دمکراسی" شان جز حمله دستجات لباس شخصی، در حمایت قوه قضائیه و رضایت ولی فقیه به زنان و جوانان، حمله گروه های قوم پرست کرد و ترک و بلوچ به مدرسه و بیمارستان شهر و محل زندگی همسایه دیوار به دیوار، نیست.

جمهوری اسلامی، امروز در آستانه مراسم انتخاب دهمین رئیس جمهورش، با صف درهم ریخته و به جان هم افتاده اش در بالا، باز به پایه های خود در جامعه، رجوع کرده است. به این امید که باردیگر با اتکا به ارتجاع از پائین، و در حمایت دستگاههای ارتجاع پروری چون بی بی سی با پروپاگندهای انتخابی این رسانه دست راستی همیشه طرفدار

بخشی از حاکمیت در ایران، بتواند تجدید حیات کند. این پروسه اگر توسط مردم و با دخالت مردم به سمت حمله به تمام ارتجاع اسلامی بازگردانده نشود، میتواند مخاطرات جدی در مقابل پیش روی مردم قرار دهد و پتانسیل آن را دارد که در شرایط وقوع یک کودتا خونین در بالا، تاوان آن را از مردم بگیرد و مردم را قربانی کند.

باید این حقیقت را در مقابل تمام اپوزیسیون شکست خورده و تسلیم شده ای قرار داد که در پناه مافیای دروغگویی چون بی بی سی، بیشرمانه تلاش میکنند که بار دیگر مردم ایران را به گوشت دم توپ یکی از سرداران ارتجاع، در جنگ علیه دیگری تبدیل کنند. باید ملی - مذهبی هایی که با فرمولبندی های "شیک" و "زنانه" و "مطالباتی"، با خوش رقصی های "انتخاباتی"، برای نمایش "تحرک" و "دمکراسی"، و از فرط استیصال و تعفن موضع، برای جانان در قدرت و در راه پیشروی امثال جندالله و حزب الله و دستجات مرتجع قومی و مذهبی، جاده صاف میکنند، را افشا کرد و از صف مردم راند. دستاورد این بیشترین "دمکراسی اسلامی" در بهترین حالت و به "مسالمت آمیزترین شیوه"، عبارت است از کنار زدن انحصار احمدی نژاد و شریک کردن امثال مولوی عبدالحمید و امام جمعه های سنی در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران!

مردم ایران یک بار با به قدرت رسیدن خمینی، برشانه های امثال همین خانم ها و آقایان فرصت طلب و نان به نرخ روز خور در اپوزیسیون، بر کرده امثال نهضت آزادی و جبهه ملی و طیف توده ای و روشنفکران شرق زده و اسلام زده، و با به خون کشیده شدن انقلابشان و تباهی سی سال زندگی دונسل شان، تاوان سختی پرداخته اند. باید عراق و "دمکراسی اسلامی" در عراق را نشان داد و اعلام کرد که مراسم جنگ و دعوی

به مناسبت هفته حکمت - ادبیات و مباحثی که به کمونیسم کارگری در عراق شکل داد (معرفی دو جلد منتخب آثار منصور حکمت به زبان کردی) رحمان حسین زاده

و به ویژه برنامه ویژه "درسهای مارکسیسم" را گوش میدادند، تا ادبیاتی که از منصور حکمت پخش میشود را ضبط کنند و سپس آن را پیاده و مکتوب کنند، به تکتیر آن بپردازند و ترجمه به زبان عربی را شروع کنند و آن را به دست کمونیستهای مشتاق در سراسر عراق برسانند. (همین جا اشاره کنم دو سال قبل آثار منتخب یک جلدی منصور حکمت به زبان عربی منتشر شده است). برای تعریف میکنند حول این مباحث چه تعداد بیشمار سمینارها و جلسات مباحثه سیاسی در میان طیف وسیع چپ آن هم در شرایط فعالیت مخفی را سازمان دادند و یک جنبش آگاهگری وسیع مارکسیستی راه انداخته شد. برای تعریف میکنند که چگونه حول مارکسیسم انقلابی و سپس کمونیسم کارگری منصور حکمت صف بندیهای جدید و جریانات چپ و کمونیستی نوین شکل گرفتند، که قطب رادیکال جامعه را نمایندگی کنند. برای تعریف میکنند که از طریق این جریانات چگونه ادبیات کمونیستی حکمت به محیط های کارگری، روشنفکری و دانشگاههای کردستان عراق و سراسر عراق از سلیمانیه و اربیل و کرکوک و رانیه و قلعه دزا گرفته تا بغداد و ناصریه و بصره و موصل و ... راه پیدا کرد، به نحوی که حساسیت رژیم فاشیستی بعث را برانگیخت و به عنوان ادبیات ممنوعه دارندگان آن سر از زندان در میاورند. تنها به عنوان نمونه با برچیده شدن بساط رژیم بعث در کردستان عراق، بیشترین زندانی سیاسی آزاد شده در مارس ۹۱ از زندان شهر سلیمانیه کمونیستهای هم خط منصور حکمت بودند. از مارس ۱۹۹۱ و با

کارگری در کردستان عراق و عراق نشسته باشد، بازگویی ابعاد متنوع و پر جنب و جوش و پرکار و پر از خطر و ریسک به دست آوردن ادبیات کمونیستی منصور حکمت در دل اختناق سیاه و بیسابقه رژیم بعث و صدام خود داستان شنیدنی است. در این بازگویی رهبران و فعالین کمونیست و چپ اوایل دهه هشتاد میلادی کردستان عراق تعریف میکنند، با درک ماهیت ناسیونالیستی و پوپولیستی و بورژوازی حزب شیوعی عراق (حزب برادر حزب توده ایران) و کومه له ره نجه ران کردستان عراق به عنوان دو نیرویی که در عراق و کردستان خود را "چپ و کمونیست" مینامیدند، در جستجوی آلترناتیو کمونیستی متعلق به جنبش طبقه کارگر و مردم زحمتکش بودند. در این راستا تحولات چپ و کمونیسم ایران بعد از انقلاب ۱۹۷۹ را تعقیب میکردند و از مسیر کومه له در کردستان ایران، دستیابی به "افسانه بورژوازی ملی و مترقی" و به دنبال ادبیات عمیقاً مارکسیستی و زیر و رو کننده منصور حکمت توجه آنها را جلب میکند. برای تعریف میکنند از آن تاریخ به بعد با چه سرعتی کتابها و جزوات و مطالب حکمت را در نسخه های محدود به دست می آوردند و شب و روزهای فراوان و توسط جریانات و محافل کمونیستی و فعالین متعدد و بنا به امکانات محدود شرایط فعالیت زیر زمینی به دست نویسی و کپی کردن و باز تکتیر و وپخش آن در میان محافل چپ و کمونیستی مشغول میشوند. برای تعریف میکنند، چگونه ساعتی فراوان رادیو صدای انقلاب ایران (رادیو کومه له در کردستان ایران به زبان کردی) را

آغاز میشود و با مباحث "دنیای بعد از ۱۱ سپتامبر" و سه سخنرانی کوتاه پالتاکی او در پایان سال ۲۰۰۱ که در واقع آخرین اثرات فعالیت سیاسی این انسان بزرگ است، به پایان میرسد. مطالب آغاز و پایان منتشر شده در این دو جلد به نحو سبلیکی خود گویای فاصله زمانی حیات سیاسی پر بار منصور حکمت به عنوان رهبر مارکسیست دو دهه پایانی قرن بیستم و ایضاً نشان دهنده نقش مستقیم کمونیسم حکمت در شکل دادن به جنبش کمونیستی و کارگری در کردستان عراق و سپس کشور عراق در این دو دهه است. این تاثیر گذاری مستقیم به ایجاد سازمانها و نهادها و محافل کمونیستی و سپس نزدیک شدن و اتحاد آنان منجر شد که در سال ۱۹۹۳ حزب کمونیست کارگری عراق را تشکیل دادند. ترجمه و گردآوری و انتشار این مباحث تنها حاصل علاقه جمعی انسان کمونیست دوستدار منصور حکمت نبوده که گویا در یک مقطع زمانی کوتاه تصمیم گرفتند، تا دو جلد کتاب مارکسیستی را به گنجینه مارکسیستی موجود اضافه کنند. تک تک مطالب گردآوری شده به دلیل نیاز کمونیستهای کردستان عراق و سپس عراق به تئوری و سیاست کمونیستی در مبارزه طبقاتی رشد یابنده جامعه از اوایل دهه هشتاد میلادی در میان کمونیستهای کردستان عراق به عنوان سلاح برنده مبارزه کمونیستی در میان آنها جا باز کردند. فضای فکری و سیاسی و مبارزاتی جریانات و گروهها و محافل مارکسیستی را تحت تاثیر قرار دادند. برای هر کس که مثل من این شانس را پیدا کرده باشد، پای صحبت تعداد قابل توجهی از رهبران و فعالین کمونیست

چند ماه قبل و در اوایل سال ۲۰۰۹ دو جلد منتخب آثار منصور حکمت در کردستان عراق منتشر شد و در اختیار علاقمندان قرار گرفت. مناسب دیدم در هفته حکمت با معرفی این آثار و نشان دادن تاثیرات تعیین کننده مباحث گرد آوری شده این دو جلد در شکل دادن به جنبش کمونیستی کارگری کردستان عراق و از این طریق در عراق از ابتکار پرارزش دوستداران حکمت و کمونیستهایی که با پشتکار فراوان این اقدام را به سرانجام رساندند، قدرانی کنم. سالار رشید مبتکر اول این اقدام مهم در مقدمه ای که در جلد اول منتشر شده است، نوشته است. "به دنبال تلاش و زحمات فراوان بیش از یک سال و نیم، توانستیم برای اولین بار، تقریباً تمامی ادبیات منصور حکمت که به زبان کردی ترجمه شده اند، از این سایت و آن سایت، از میان جزوات و نشریات مختلف، در کردستان و خارج کردستان گردآوری کنیم، مجدداً آنها را تایپ کنیم و همه آنها را مجدداً ادیت کنیم تا به شکل فعلی در اختیار خوانندگان و مبارزین سیاسی به طور کلی و کارگران و فعالین کمونیست به ویژه قرار بگیرد. بیگمان این ادبیات در مبارزه و فعالیتشان به ابزاری کارا و موثر و انرژی بخش تبدیل میشود"

دو جلد منتخب آثار حکمت به زبان کردی شامل ۵۲ مبحث از میان انبوه مباحث تئوریک، سیاسی، برنامه ای، سبک کاری و سازمانی منصور حکمت است. این مجموعه با مبحث تئوریک مهم "افسانه بورژوازی ملی و مترقی" که اولین بار بخش یکم آن در تابستان ۱۹۷۹ منتشر شده،

سناریو عراقیزه کردن ایران را نمی دهند.

باید اعلام کرده که نیروهای مترقی، طبقه کارگر و صف عظیم آزادیخواهی و برابری طلبی، به هیچ باند و گروه مافیای در قدرت یا در اپوزیسیون، اجازه اجرای

دست مذهب از زندگی مردم، بخصوص کودکان و زنان، آزادی همه مذاهب و آزادی بی مذهبی، برابری کامل زن و مرد و یک جامعه مرفه و انسانی میخواهند.

→ خانوادگی در صفوف دشمنان مردم، جنگ مردم نیست. مردم ایران حکومتی سکولار، جدایی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش، کوتاه شده

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

دست بگیرند. چون جنبش انقلابی و کمونیستی به تئوری و سیاست و رهبری انقلابی و کمونیستی نیازمند است.

سالار رشید و همکارانش کار با ارزش یکسال ونیم گذشته گردآوری و انتشار آثار حکمت را الزاما به مناسبت هفته حکمت شروع نکردند، اما من به سهم خود در هفته حکمت ۲۰۰۹ این اقدام باارزش آنها را به عنوان هدیه ای گرانبها در هفته حکمت امسال ارج میگذارم و برای سالار رشید و همکارانش آرزوی موفقیت دارم.

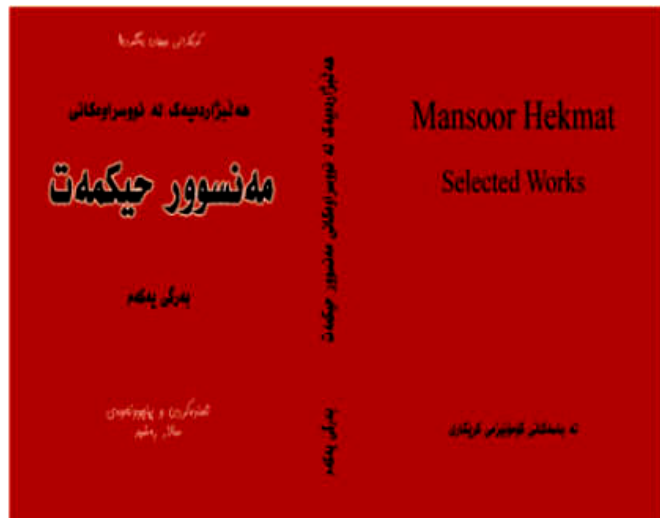
۴ ژوئن ۲۰۰۹
اولین روز هفته حکمت

زبان رسای حق طلبی کمونیستی بوده که کارگر و انسان دردمند آن جامعه در طی دو دهه علیه نظم سرمایه و دولتها و جریانات مدافع آن در کمپ ناسیونالیسم عرب و کرد و جریانات مذهبی به آن متکی بوده اند. مجموعه نوشته های این دو مجلد هر کدام و در مجموع مهر تاریخ یک مبارزه انقلابی را به خود دارند، که نسل کمونیستی این جامعه در دو دهه گذشته آن را چراغ راهنمای خود قرار داده است. اما نکته قابل توجه اینست علاوه بر نسل دوره گذشته، همانطور که سالار رشید اشاره کرده است نسل چپ و فعالین کارگری و کمونیست دوره جدید در عراق و کردستان عراق کماکان میتوانند این دو جلد آثار حکمت را به عنوان اهرم نیرو بخش مبارزه طبقاتی پیش رو به

جولای ۱۹۹۳ مستقیما تاثیر گرفته از همین ادبیات مارکسیستی حکمت بود. ناگفته نماند از سال ۱۹۹۱ بعد با به وجود آمدن امکان ارتباط فشرده و عملی و مستقیم رهبران کمونیست در عراق با منصور حکمت تحولات جنبش کمونیستی و کارگری در عراق شتاب جدیدی به خود گرفت.

بازگویی فشرده این روند، به ما نشان میدهد ۵۲ مبحث گردآوری شده منصور حکمت در این دو مجلد، انباشته از تاریخ تحولات مهم و تعیین کننده در جامعه عراق و کردستان است. انبوه کلمات، عبارات و جملات ظاهرا ساکت و بیجان سیاه روی سفید نوشته شده در ۱۱۹۱ برگه دو جلد سرخ برگ آثار منتخب منصور حکمت در پراتیک سیاسی و اجتماعی

→ برچیده شدن حاکمیت فاشیستی رژیم بعث در کردستان عراق شرایط جدیدی برای ابراز وجود کمونیستها بوجود آمد و ما شاهد شکل گیری و عروج جنبش شورایی کردستان عراق با پرچم آزادی و برابری و آشکارا متأثر از سیاستهای منصور حکمت بودیم، به نحوی که جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی و رئیس جمهوری فعلی عراق در یکی از سخنرانیهای علنی خود در سال ۱۹۹۲ عروج جنب شورایی و کمونیسم و رادیکالیسم در کردستان را به پای منصور حکمت نوشت. در ادامه این روند، پیدایش جنبش رادیکال بیکاران و جنبش سوسیالیستی و برابری طلبانه زنان و جنبش ایجاد حزب کمونیستی و سرانجام ایجاد حزب کمونیست کارگری عراق در



Mansoor Hikmat Week
2009
4/ 11June

هفته منصور حکمت
۲۰۰۹
۴-۱۱ ژوئن

در بزرگداشت زندگی پر بار منصور حکمت حزب کمونیست کارگری عراق فعالیت‌های متنوع در خارج کشور اجرا میکند

سامان کریم بازخوانی "دموکراسی، تعابیر و واقعیات" در اوضاع کنونی، فنلاند هلسنکی شنبه ۶ ژوئن ساعت ۴ بعد از ظهر

نادیه محمود منصور حکمت و مسئله سناریو سیاه و سناریو سفید، لندن
جمال کوشش کمونیزم منصور حکمت، کمونیزم پراکتیک و دخالتگر، زوریخ شنبه ۱۳ ژوئن ۴ بعد از ظهر
فارس محمود حزب و تحزب از دیدگاه منصور حکمت، سوئد

موید احمد ناسیونالیسم، اسلام سیاسی و کمونیزم و روند اوضاع سیاسی در عراق
عامر رسول منصور حکمت، بعنوان رهبر کمونیزم کارگری، اسلو شنبه ۶ ژوئن ساعت ۴ بعد از ظهر
عادل احمد منصور حکمت و کمونیزم مارکس، تورنتو یکشنبه ۷ ژوئن ساعت ۲ بعد از ظهر

علاوه بر این، فعالیت‌های مشترک دیگری با حزب حکمتیست اجرا میشود

طبقه کارگر و انتخابات بورژوازی

مظفر محمدی

انتخابات بورژوازی يك عرصه دیگر نبرد طبقاتی بین طبقات و اقشار گوناگون اجتماعی است. صرف نظر از اینکه این انتخابات ها در جوامع به اصطلاح دموکراتیک یا دیکتاتوری بورژوازی انجام میگیرد و در آن چقدر تقلب میشود یا نه، اما يك قاعده و قانون وجود دارد که از منظر منافع طبقاتی غیر قابل تخطی است. در انتخابات بورژوازی چیزی که در هر حال غیر قابل تخطی است این است که سیستم سرمایه داری باید سرچایش باشد. نظام دست نخورده است و قوانین اساسی و مدنی و کار و غیره تغییری نمیکند. ارتش و پلیس و دستگاه های اداری و نظامی و قضایی و غیره سرچایشان هستند. پارلمان و یا رییس جمهوری که انتخاب میشود برای حفظ این نظام است. برای حفظ قوانین و مناسبات کار و سرمایه و تضمین سودآوری سرمایه است. برای بورژوازی حاکم و یا اپوزیسیون این قاعده غیر قابل تخطی و زمین بازی پذیرفته شده ای است. و هر کدام سهمی در این جریان دارند، صرف نظر از اینکه هر کدام با کدام مطالبه قدیم و جدید قدم به این میدان میگذارند.

انتخابات کنونی ریاست جمهوری در ایران از این قاعده مستثنی نیست. جناح بندی های درون رژیم و یا جناح های بورژوازی بیرون رژیم و در اپوزیسیون با این فرض و با پذیرفتن نظام اقتصادی سرمایه داری و نظام اداری و سیاسی و نظامی آن با هر درجه از ادعای به اصطلاح رفرمیستی و یا مطالباتی، در این عرصه نبرد طبقاتی و برای تامین منافع طبقه خود شرکت میکنند. مساله از نظر طبقه کارگر به عنوان طرف حساب دیگر این مبارزه طبقاتی این نیست که این انتخابات چقدر مشروعیت دارد یا نه و یا اگر مشروعیت ندارد بنا بر این باید تحریم شود. از زاویه منافع بورژوازی (پوزیسیون یا اپوزیسیون)، هر انتخاباتی مشروعیت دارد و انتخابات است.

گیریم اینجا پای پلیس و پاسدار و بسیج و یا تقلب و دستگاه های فیلتر و غیره برای کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری بیشتر عیان و از این لحاظ با انتخابات کشورهای اروپایی و غیره متفاوت است. اما این تغییری در اصل ماجرا و مساله نمیدهد. در سیستم سرمایه داری، هم دموکراسی غربی میگذد و هم نظامهای سیاسی چون جمهوری اسلامی و یا حاکمیت شیخ های عربستان و یا کشورهای خلیج و یا عشایر بادیه نشین آفریقایی.

در همه این اشکال حاکمیت بورژوازی، نظام سرمایه داری باید سر پا بماند و هر چند سال يك بار نمایندگانی از جناح ها و احزاب و شخصیت های بورژوازی با فکل و کراوات یا عمامه و عبا و چقچه و پانتول... پیشرفته و مدرن یا عقیمانده و مذهبی و یا عشایر، سکندار این نظام و حافظ قوانین و مقرراتش شوند.

از دیدگاه طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی، انتخابات در همه این سیستم های حاکمیت بورژوازی هر اندازه دموکراتیک هم، در جهت حفظ نظام سرمایه داری و مناسبات بردگی مزدی و حاکمیت اقلیتی بورژوا بر اکثریت طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه است و مشروعیت ندارد. پاسخ طبقه کارگر به این سناریوهای تکراری، تغییر نظام در کلیت آن و با همه بنگاه های اقتصادی، و موسسات سیاسی و اداری و نظامی و پلیسی اش است. مطالبه طبقه کارگر در انتخابات های بورژوازی، انتخاب يك مصالح اجتماعی، يك چهره دموکرات و اصلاح طلب و یا کم تر فاشیست نیست. انتخاب بین بد و بدتر نیست. پاسخ و بدیل طبقه کارگر، انقلاب کارگری است.

این يك واقعیت است که طبقه کارگر هم، خواهان رفرم و بهبودی در شرایط کار و زندگی است. اما راه این رفرم هیچگاه رفتن پشت این یا آن جناح بورژوازی نبوده و نیست. برای طبقه کارگر راه رفرم اقتصادی و سیاسی، مبارزه اقتصادی؛

اعتصاب و فشار آوردن و بیرون کشیدن حقی ولو کوچک از گلوئ سرمایه داران و دولتهاست. این امری بدیهی در مبارزه طبقاتی است. افزایش دستمزد و یا بیمه بیکاری از انتخاب این یا آن جناح و کاندیدای بورژوازی اصلاح طلب و یا لیبرال و فاشیست در نمی آید. طبقه کارگر به فرض طرح این ادعاها و وعده ها ولو پایبند به آن (که امری محال است) پشت بورژوازی نمی رود.

بورژوازی حاکم در ایران توانسته و میتواند بخشهای ناراضی در درون و بیرون (اپوزیسیون) صفوف خود و یا اقشار مختلف خرده بورژوازی را با شعار تغییر و رفرم و غیره، پشت خود بکشد. برای مثال کمپین يك میلیون امضا و به اصطلاح جنبش همگرایی ممکن است با وعده تغییراتی در قانون خانواده به سیاهی لشکر جناحی از بورژوازی تبدیل شود. یا برای ناسیونالیست های رنگارنگ از جمله حزب دموکرات کردستان خزیدن به دامن بورژوازی حاکم، تنها نام بردن از حقوق اقلیتهای قومی از جانب يك جریان یا کاندیدا کافی است. در سنت طیف توده ای - اکثریتی هم رفتن پشت بورژوازی در انتخابات ها و غیره هیچ ملاک و محدودیتی نمیشناسد. بنا بر این نمیتوان توقع داشت که بخشهای بورژوازی بیرون حاکمیت (اپوزیسیون) و محروم شده از شرکت در سود سرمایه و کسب کرسی های پارلمانی و یا ریاست جمهوری و غیره، به برادران طبقاتی خود پشت کرده و به طبقه کارگر و انقلاب او و ایجاد جامعه ای آزاد و برابر بپیوندند!

کمونیست ها تا زمانی که منتقد بورژوازی در اپوزیسیون اند که چرا در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته اند، در واقع کاری انجام نمی دهند. حتی بحث از افشاگری صرف هم بی معنی و نقض غرض است. ادامه این نوع نقد و افشاگری در نهایت ممکن

است در میان طبقه کارگر و مردم زحمتکش توهم ایجاد کند که گویا بورژوازی در اپوزیسیون میبایست کار دیگری میکردند. حتی زمانی که این بخش از بورژوازی در اپوزیسیون سرنگونی طلب میشوند نیز باید طبقه کارگر اهداف بخشهای ناراضی بورژوازی و خرده بورژوازی در اپوزیسیون را به درستی درک کنند و نه تنها به آن روی خوش نشان دهند بلکه ماهیت اختلافات درون بورژوازی را به درستی تحلیل کرده و بفهمند. طبقه کارگر باید هر گونه ادعای رفرم و یا بهبود شرایط کار و زندگی از جانب جناح های بورژوازی در حاکمیت یا اپوزیسیون را ریاکاری صرف دانسته و آن را به تمسخر بگیرد.

حتی اگر کل اپوزیسیون بورژوازی از جمهوری خواه و سلطنت طلب و ناسیونالیست کرد و ترک، به دلیل ممنوعیت و محدودیت فعالیت شان در چهارچوب جمهوری اسلامی و یا اقشار خرده بورژوازی از قبیل جریانات حقوق بشری قومی و یا جنبش همگرایی نق نقوی يك میلیون امضا، دفاتر تحکیم وحدت و غیره به همه جریانات و کاندیداهای ریاست جمهوری، "نه" میگفتند باز از خاصیت و ماهیت بورژوازی شان کم نمی کرد و یا به آنها حقانیت و مشروعیتی نمی بخشید. همه این جریانات در واقع در مکان بورژوازی واقعی خود در این انتخابات ایستاده اند و اگر چنین نبود میبایست تعجب کرد و آن را با شک و تردید نگاه کرد. نان در انتخاباتی که هم اکنون در ایران برای ریاست جمهوری در جریان است، مساله محوری نه مشروعیت داشتن یا نداشتن انتخابات و نه نقد اپوزیسیون بورژوازی است که چرا نقش بورژوازی شان را ایفا کرده و از این یا آن جناح و کاندید بورژوازی حمایت میکند. این اگر کاری است لازم اما حداقل کاری است که میشود کرد. اما مهمترین مساله و اساس کار این ←

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

است که طبقه کارگر و کمونیست ها انتخاباتهای در سیستم بورژوایی بطور کلی و در جمهوری اسلامی بطور مشخص را جزیی از مبارزه طبقاتی ببینند و بر این اساس به آن برخورد کنند.

وظیفه طبقه کارگر بازداشتن اپوزیسیون بورژوایی از شرکت در انتخابات طبقه خودشان نیست. چرا باید حزب دمکرات کردستان را از طرفداری از فلان جریان مربوط به طبقه خود منع و سرزنش کرد؟ چرا باید توقع داشت که داریوش همایون مطالبه ای بیشتر از آن چه میخواهد از جمهوری اسلامی داشته باشد ویا ترس از و دشمنی خود را با کارگر و کمونیسم و انقلاب کارگری پنهان کند!

طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی که یکی از عرصه هایش همین انتخاباتهای بورژوایی است به صف مستقل و طبقاتیش نیاز دارد. اگر طبقه کارگر ایران حزب قدرتمند سیاسی خود را داشت، اگر تشکلهای کارگری مستقل خود را داشت و اگر کمر طبقه کارگر را زیر فشار اقتصادی و فقر و فلاکت و گرسنگی و استبداد خم نکرده بودند... آنوقت توازن قوا در این نبرد طبقاتی طور دیگری میبود. آنوقت دیگر مساله انتخابات برای بورژوازی و برای دست به دست کردن قدرت آسان نبود. آنوقت طبقه کارگر و حزب طبقاتیش میتوانست تکلیف خود را با این نوع انتخاباتهای بورژوایی تعیین کند. این تعیین تکلیف کماکان تعیین تکلیف قدرت سیاسی طبقه کارگر و حزبش با بورژوازی است.

کسب قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر حتی در دمکرات ترین کشورهای غربی هم بدون یک زورآزمایی و قدرت نمایی طبقاتی و بدون قهرامان پذیر نخواهد بود. چرا که بورژوازی همه ابزارهای قدرت و سرکوب و فریب و تحمق و همه امکانات مالی و مادی را در اختیار دارد تا سرنوشت هر انتخاباتی ولو آزاد را به نفع خود تمام کند. این کار هم اکنون در همه

کشورهای به اصطلاح دمکراتیک اروپایی و امریکایی انجام میشود. چرا که طبقه کارگر علیرغم هر اندازه پیشروی و جایگاه مهم در چرخاندن چرخهای اقتصادی جامعه اما فاقد تشکل مستقل توده ای و حزب کمونیستی کارگری خود است.

وظیفه کمونیست ها و کارگران سوسیالیست طبقه کارگر آگاه این است که در دل هر تحولی در جامعه و هر اتفاقی که می افتد صف مستقل طبقاتی خود را سازمان دهد. بحث اینکه طبقه کارگر نباید در این انتخابات شرکت کند، کم ترین توقعی است که پیش پای این طبقه و مردم زحمتکش قرار دارد. این توقع را از هر تک کارگر ولو غیر متشکل به شرطی که مغزش با سموم مذهب و خرافه بورژوایی آلوده نشده باشد و با توجه به سه دهه رنج کار ارزان و گرسنگی و تحقیر و سرکوب، میتوان داشت.

هیاهوی انتخابات بین جناح های بورژوازی حاکم در ایران و بورژوازی رانده شده و بیرون افتاده از دایره قدرت هم طبقه ایهایش، مطلقا ربطی به منافع کارگر و زحمتکش و زن تحقیر شده و مورد اهانت قرار گرفته و جوان آرزومند زندگی سالم و شاد و مرفه ندارد.

طبقه کارگر در ایران باید از زاویه طبقاتی و مبارزه طبقاتی به این اوضاع نگاه کرده و صف خود را از بورژوازی چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون جدا کند. طبقه کارگر باید تلاش های بورژوازی برای دست به دست کردن احتمالی قدرت را امری صرفا در جهت حفظ قدرت سیاسی و نظام اقتصادی سرمایه داری و کار مزدی بداند.

همزمان این واقعیت تلخ را باید به رسمیت شناخت که طبقه کارگر در اوضاع کنونی و در عرصه مبارزه طبقاتی، بی دفاع، بی سلاح، بی تشکل و بدون اتحاد طبقاتی و حزب سیاسی کمونیستی قدرتمند خویش است.

در نتیجه بورژوازی میتواند با خیال راحت و یک طرفه قدرت

دولتی موجود را حفظ و یا از طریق دست به دست و واگذار کردن به یکی دیگر از مهره ها و نمایندگان صالح تر از این یا آن جناح طبقه خود، حاکمیتش را ادامه دهد.

اما با توجه به این واقعیت ناگوار آیا طبقه کارگر و مردم زحمتکش در این ماجرا بی وظیفه و پاسیو و نظاره گر خواهد بود؟ جواب منفی است. کمترین کاری که طبقه کارگر و مردم زحمتکش و زنان تحت ستم مضاعف و جوانان فاقد هرگونه حقوق انسانی و حرمت اجتماعی میتوانند انجام دهند این است که، در این انتخابات شرکت نکنند و رای ندهند.

در شرایط دشوار و توازن قوای نامساعد کنونی صرف رای ندادن، یک پاسخ و شکل شرکت طبقه کارگر در این مبارزه طبقاتی است. خالی ماندن صف های انتخاباتی و صندوقهای رای گیری دهن کچی بزرگ طبقه کارگر به این نمایش مسخره جناح های بورژوایی با هم و در غیاب نیروی عظیم و صف مستقل طبقه کارگر است.

این علاوه بر یک تو دهنی به بورژوازی حاکم و در اپوزیسیون، در همان حال نشان دهنده یک صف بندی طبقاتی ولو پنهان و سازمان نیافته در این مبارزه طبقاتی است. اما مساله و سوال مهم دیگری که پیش روی کمونیست ها و طبقه کارگر آگاه قرار دارد، این است که نباید بیش از این سرنوشت طبقه کارگر و مردم زحمتکش را به سیکل و سناریوهای انتخابات های بورژوازی هر چند سال یک بار و انتخاب مهره های قدیم و جدید بورژوازی برای پارلمان و ریاست جمهوری و غیره، سپرد. تداوم این وضع غیر قابل قبول و برای طبقه کارگر دردناک و اسفبار است.

طبقه کارگر در ایران و حزب سیاسی کمونیستی اش در دل این اوضاع باید هر چه زودتر و سریع تر خود را برای مصاف قطعی در مبارزه طبقاتی و برای تعیین تکلیف نهایی با بورژوازی و کل جناحهایش و با دولت و کل نظام

اقتصادی و سیاسی و نظامی اش آماده کند.

انتخابات میگذرد، مهره ای از نمایندگان بورژوازی به جامعه معرفی میشود، نظام سرمایه داری و سود و استثمار و سیستم پلیسی و نظامی و شبکه زندان ها و قوانین ضد کارگری و ضد زن و ضد آزادی پا برجا خواهند ماند. اگر ما در این دوره زورمان نمیرسد بساط این نمایش یک طرفه و مسخره را بهم بزنیم و جمع کنیم، اما میتوان و باید صفوف طبقه خود را برای یک مبارزه بی امان طبقاتی متحد و متشکل کنیم و در نبردهای طبقاتی بی امان و پی در پی در عرصه اقتصادی و سیاسی، بورژوازی را مدام به عقب نشینی وادار کنیم. در یکی از همین نبردها است که طبقه کارگر میتواند توازن قوا را به نفع خود تغییر داده و بر بورژوازی ضعیف شده و مستاصل فایق آمده و بساطش را جمع کند.

شعار انتخاباتی طبقه کارگر ایران این است که طبقه ما در انتخابات شرکت نمیکند و به هیچ جناح و جریان و شخصیت بورژوایی رای نمیده، صف طبقه کارگر از صفوف بورژوازی رنگارنگ چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون کاملا جدا است. این زمین بازی ما نیست.

میدان زورآزمایی ما تغییر نظام سرمایه داری، قدرت گرفتن طبقه کارگر، برقراری جمهوری سوسیالیستی و ایجاد جامعه ای آزاد و برابراست. باید صفوف خود را برای این کار متحد، متشکل و آماده کرد. باید کمیته های کمونیستی کارخانه را سازمان داد. طبقه کارگر تنها با اتحاد طبقاتی و حزب کمونیستی کارگری اش میتواند به مصاف مبارزه طبقاتی سرنوشت ساز برود.

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

زنان و نمایش (انتخابات) : شرکت یا سکوت؟ آیا راه سومی هست؟

هاله طاهری

از تلاش برای تحکیم یک دوره دیگر از حیات جمهوری اسلامی و خاک پاشیدن در چشم زنان و مردان معترض و آزدیخواه تشنه برابری زن و مرد.

این خانها و جنبش شان میگویند که اوضاع "تغییر" کرده است. اما چه تغییری؟ کشتار و زندانی کردن از مدلهای جا افتاده این رژیم است که همچنان ادامه دارد. با یک نگاه گذرا به اخبار چند ماهه اخیر در ایران کافیست که پوچی این ادعای "تغییر" را روشن کند. اگر روسریهای زنان به عقب کشیده شده خود دختران جوان به رژیم تحمیل کرده اند و هزینه آن را با زندانی شدن و درگیر شدن با ارادل و اوپاش نیروهای انتظامی و خواهران زینب پرداخته اند. به همت فعالیت وسیع مردم بویژه جنبش دانشجویی و زنان و کارگران عقب نشینی هایی به رژیم تحمیل شده است. این مبارزات و کشمکش سیاسی با اعتراضات پیگیر بخش وسیعی از احزاب و سازمانها و فعالین سیاسی رادیکال جنبش زنان در خارج کشور همواره عجین بوده و هست که از هیچ فرصتی برای افزایش این جنایات غافل نبوده اند. صدها اعتراض علیه رژیم و جنایاتش سازمان داده شد تا به گوش جهان برسانند که مردم ایران با چه جهنمی روبرویند. ۸ مارسهای یک دهه اخیر نوک کوه یخی است از این جنبش، در صحنه واقعی و رادیکال، هنوز زنده اند، مینویسند، میرزمند و فعالیت میکنند. اگر تاریخ درخشان جنبش رادیکال و آزدیخواه و برابری طلب را نمیبینید سری به سایتهای "مشکوک" زنان و دانشجویان چه در داخل و چه در خارج بزنید.

بگذارید با نگاهی گذرا گوشه هایی از کارهای این گرایش رادیکال و چپ را برشمایم: سال ۱۳۷۸ اوج ظهور جنبش رادیکال زنان بود که به خیابانها آمدند. کشاندن مراسمهای ۸ مارس به خیابانها بدون داشتن هیچ مجوز و با اراده خود زنان و مردانی که تصمیم گرفته بودند میشود

که حقوق زنان را از چه کسانی طلب میکنند؟ شش رئیس جمهور در قدرت در این سی سال حاکمیت سیاه هر کدام از دیگری جنایتکارتر و ضد زن تر ند. هر چهار کاندید همین دوره و کارنامه های جنایاتشان کافی نیست که متوجه شوند "حق" را از چه کسانی می طلبند؟ هنوز خانواده دلارا در شوکند، دلاراهای دیگر در زندان در انتظار مرگند. دهها نفر در این چند ماهه اخیر سنگسار و اعدام شده اند. زندانها پر از فعالین و مبارزین همان نظامیست که این خانها با این پروژه به آن مشروعیت داده و از آن دفاع میکنند.

خانم نوشین احمدی خراسانی یا بقول نویسنده سایت رادیو زنان "پدرخوانده" جنبش زنان در دفاع از همگرایی مطلبی نوشته که جا دارد به چند نکته از مواضع ایشان هم اشاره کنم. او از روایت گرایش فمینیستی خود تاریخی از جنبش زنان میسازد که سرتا پا جعل و دروغ است. خانم خراسانی همه دستاوردهای یک دهه از تلاش و زحمت جنبش زنان در ایران را به نام گرایش خود نوشته و از دست دوستان "مشکوک" متعلق به گرایش رادیکال و چپ به خاطر قضاوتها و کارهای خلاف جریانشان در جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند. توجیه سیاسی ایشان برای شرکت و فعالیتشان در این انتخابات این است که میخواهند با استفاده از فضای انتخابات حقوق از دست رفته زنان را به مقامات یادآوری کنند. آوردن نام "استفاده از فضای انتخابات" یک اشتباه کوچک و یا چایی نیست، حتی توهم نیست، این عین اعتقاد خانم خراسانی است و اعتقاد این گرایش به این "فضا" در جمهوری اسلامی سالهاست که به بخش دیگر جنبش زنان انگ "مشکوک" میزنند. جنبشی که هر روزه مورد اذیت و آزار رژیم بوده، سرکوب میشود، اعدام میدهد و دوباره به پا میخیزد. پشت این "فضای" مورد نظر خانم خراسانی در آستانه انتخابات و یا به هر بهانه دیگر صف کشیدن، چیزی نیست بغير

میدای داخل و خارج تا بگویند که زنان از انزوای چهارساله و بی اعتمادی به "دولتشان" بیرون آمده و فعال شده اند. همه تلاش این است که بر تاریخ ننگین سه دهه از جنایات رژیم و اوضاع وخیم و خشونت بار همین دوره اخیر رژیم علیه مبارزات کارگران و دانشجویان و زنان در جامعه، افکار عمومی را به گمراهی بکشانند.

بگذارید از زبان یکی از بنیانگذاران "همگرایی جنبش زنان" اهداف این پروژه را بشناسیم. خانم فاطمه فرهنگ خواه، هدف را طرح مطالبات معوقه زنان و حساس کردن افکار عمومی و کاندیدهای ریاست جمهوری نسبت به خواسته های زنان تعریف میکند. او همچنین میگوید که جانبداری از هیچ کاندیدای مشخصی را در نظر ندارند و فعالیتشان برای رسیدن به مطالبات مشخصی برای زنان در چهارچوب قانون اساسی ست. دو نکته در اظهار نظر فرهنگ خواه مهم است. اول "مطالبات معوقه زنان" و دوم "حساس کردن افکار عمومی و کاندیدهای ریاست جمهوری نسبت به خواسته های زنان". در ایران زن انسان مستقلى نیست او ملک و متعلق به مردی بوده و با اجازه مرد حق حیات، کار و معاشرت دارد. ضدیت قوانین اسلامی با زنان و خواسته هایشان در ایران بر هیچ کس پوشیده نیست و امروز صحبت از تعویق حقوق نیست. خود حقوق زنان در ایران زیر سؤال است که سی سال است نفی میشود. قانون اساسی حاضر حاصل یک مشت آیه های فسیل شده ۱۴۰۰ قبل بیش نیستند که سی سال زنان را چندین برابر در مقایسه با سایر جهان به جنس پست تر و تحقیر شده تر تنزل داده اند.

مسئله دیگر که در این طرح مطرح شده اینست که توجه کاندیدهای ریاست جمهوری را به حقوق زنان جلب کنند تا به وضع زنان و مطالباتشان رسیدگی کنند. کسی هست از این خانها بپرسد

. نزدیک به سی سال از اولین نمایش "انتخابات" با شعار «جمهوری اسلامی، آری یا نه» میگذرد. دوره ای که کرور کرور انسان از زن و مرد، پیر و جوان، از مسلمان و غیر مسلمان روانه زندان ها و کشتار گاههای اسلامی میشدند. هیچ جایی دیگر امن نبود و هر روز خبر از کشتارهای دسته جمعی در زندانها و کنار دیوار خانه ها بود. سرزمینی که به هر کجایش میرفتید با هر نیم نگاه و عطسه و حرکتی حزب الله و سپاه جلو مردم را میگرفتند و مردم را مورد توهین و اذیت و آزار قرار میدادند. حتی بعد از کشتار انسانها یک وجب خاک برای آرامش بعد از مرگ به آنها روا نمیدیدند و در گورستانهای جمعی چال میشدند. بار دیگر در آستانه نمایشی دیگر از انتخابات هستیم تا چهار سال دیگر با یک جنایتکار دیگر به جنگ و ستیز بپردازیم. این دوره اما برابر است با تکرار جنایات: قانونی و غیر قانونی، پنهان و آشکار و در بطن یک بحران سی ساله اقتصادی که سالهاست دامن رژیم را گرفته و به آن بحران جهانی اخیر را هم باید اضافه کرد که از جمله گلوله رژیم را مانند بسیاری کشورهای دیگر جهان میفشارد. در همین دوره شاهد هر روزه اعدامها و بویژه اعدام نوجوانان، دستگیریهایی وسیع، از جمله دانشجویان و کارگران مبارز و زهر چشم گرفتن از هر حرکت اعتراضی در جامعه هستیم. امسال اما در آستانه "انتخابات" طیف وسیعی از ملی- مذهبی ها، جمهوریخواهان و فمینیستهای ملی اسلامی و بخش وسیعی از کمپین یک میلیون امضا به شیوه های جدیدی وارد پشتیبانی از جمهوری اسلامی شده اند مانند جریان "مطالبه محور" و "همگرایی جنبش زنان" که طی بیانیه هایی اعلام وجود کرده و منفعتشان ایجاب میکند که بگویند "تغییر" از درون جمهوری اسلامی ممکن است. دهها مصاحبه و میزگرد از جانب اصلاح طلبان و ملی- مذهبی های زن در داخل و خارج براه افتاد. همچنین این بهانه ای است برای

آزادی، برابری، حکومت کارگری

گوتنبرگ راه نشان داد صندوقهای رای در خارج کشور را بر سرشان خراب کنیم

را ندارند. ما مراکز رای گیری را به محل افشاگری و رسوا کردن جمهوری اسلامی تبدیل میکنیم. مردم آزادیخواه و مبارز!

نباید اجازه داد خارج کشور به جولانگاه اوباش رژیم تبدیل شود. با هم روز ۲۲ خرداد را به روز اعتراض عمومی علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

**زنده باد آزادی، زنده باد برابری
مرگ بر جمهوری اسلامی
تشکیلات خارج کشور حزب
کمونیست کارگری-حکمنیست
۴ ژوئن ۲۰۰۹**

خوبی باشد، برای مقابله با مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی در روز ۲۲ خرداد ماه که جمهوری اسلامی و سفارتش در کشورهای مختلف قصد پهن کردن آن را دارند. گوتنبرگ راه نشان داد که صف آزادیخواهی و مخالفت بی اما و اگر با جمهوری اسلامی همچنان قوی است. نمایندگی واقعی مطالبات مردم در ایران بر دوش ماست.

ما در روز ۲۲ خرداد ماه در مقابل سفارتخانه ها و کنسولگریهای رژیم پیکت اعتراضی برگزار خواهیم کرد. اگر مردم در ایران امکان به هم زدن بساط انتخابات

طرح رژیم برای حضور در میان ایرانیان مقیم گوتنبرگ داشتند.

آنچه در روز ۲۹ و ۳۰ مه در گوتنبرگ سوند و قبلتر در تاریخ ۱۷ و ۱۸ مارس- در همین رابطه رخ داد- نشان داد که صف محکمی از مخالفین حضور عوامل رژیم وجود دارد که نخواهند گذاشت چهره بزک شده این جنایتکاران اسلامی به اسم خدمات کنسولی و در این دوره انتخابات جایی در خارج کشور پیدا کند.

این حرکت مهم و جسورانه میتواند و باید الگوی مبارزاتی ممکن و

در آستانه مضحکه انتخابات خیل شکست خوردگان در اپوزیسیون بار دیگر در مقابل مطالبات و خواسته های واقعی مردم صف آرایی کرده اند. ما در اطلاعیه قبلی کمیته خارج اعلام کردیم که "خارج کشور جولانگاه اوباش جمهوری اسلامی نیست." در همین ارتباط در روزهای ۲۹ و ۳۰ مه برابر با ۸ و ۹ خرداد اعتراض و مبارزه علیه مزدوران جمهوری اسلامی در شهر گوتنبرگ سوند در جریان بود. در این دو روز احزاب، گروه ها و انسانیهای آزادیخواه و برابری طلب از جمله حزب حکمنیست نقش فعالی در به شکست کشاندن

در دوره انتخابات است میگویند نباید در انتخابات شرکت کرد و سکوت بهتر از شرکت است. ایشان به درست به جنایتکار بودن این رژیم و عدم مشروعیت آن اشاره میکند. اما براستی فقط این دو راه است که پیشروی مردم است؟ سکوت یا شرکت؟ آیا راه سومی نمیتواند وجود باشد؟

بیش از یک دهه است که جنبشهای متعدد اجتماعی مانند جنبش کارگری، دانشجویی و زنان و مردم معترض و احزاب و نیروهای رادیکال و چپ و تشکلهای با رژیم دست و پنجه نرم میکنند، به مضحکه های انتخاباتی نه میگویند. ما نیروی وسیعی هستیم که سی سال است به این رژیم نه میگویم و آن را در هیچ شکل و شمایی قبول نداریم. مستمرا بر علیه این رژیم و قوانینش مبارزه کرده ایم. هر کجا که توازن قدرت را مناسب دیده مراسمهایشان را بر سرشان خراب میکنیم. در داخل و خارج، میگویم این انتخابات نیست و نباید در آن شرکت کرد. بر این اساس باید متحد شد. این راهی است که زنان آزادیخواه و جنبش زنان میتوانند انتخاب کنند نه بیراهه "تحرك همگرایی" خانم نوشین خراسانی و شرکاء. این راه را باید رفت.

خوانندگان از جمله اشتباهات دیگر خانم خراسانی است.

خانم مهرانگیز کار، یکی دیگر از امضا کنندگان این پروژه و از کمپین یک میلیون امضا معتقد است که حالا که "دست فریاد رسی از بیرون نیست که به داد مردم ایران بیاید پس همان بهتر که در انتخابات شرکت کرد". در آخرین مصاحبه اش برای اینکه روشنتر نظرش را به گوش میدیا برساند میگوید "جو انتخابات من را گرفته پس رای میدهم. این رای برای من در حد شناسنامه ایرانی من است". ایشان نماینده آن بخش از گرایش فمینیستی ملی- اسلامی است، که در کمین امتیاز گرفتن محدود از قدرت حاکم نشسته و احتمالا با نوشین خراسانی هم همان شکایات را از گرایش "مشکوک" در جنبش زنان دارند که چرا آنها را به حال خودشان نمیگذارند تا با این رژیم آهسته آهسته بر سر امتیازات مورد نظرشان به توافق برسند. چه بسا که ایشان معتقدند که "صحنه رقابتهای انتخاباتی پر از انرژی و نوآوری است". باید پرسید برای چه کسانی و برای چه هدفی؟ سوالیست که از این فمینیست آشفته حال باید پرسید.

خانم ناهید نصرت یکی از فعالین کمپین یک میلیون امضا که مخالف طرح همگرایی دوستانش

این گرایش "مشکوک" بر گرایش خانم خراسانی و دوستانش سنگینی میکند. راه آهسته آهسته به مقصد سازش را برای آنها دشوار کرده اند. معلمین و پرستاران و دهها صنف و گروه با راه انداختن مبارزاتشان بر این رژیم فشار گذاشتند. جوانان و بویژه دختران در کشمکش هر روزه با همه اراجیف عرفی و قانونی شروع به مبارزه کردندو چارچوبهای زنجیروار شرعی و رژیمی را پس زدند. همین فضای اعتراضی باعث درجه ای از گشایش سیاسی و فعالیتی برای مردم و عقب نشینی به رژیم شد. همین گرایش سر سخت تا به امروز سرسختانه پای حرف خود بوده و هست و مثل همیشه به این مضحکه انتخابات و به کل دم و دستگاه حکومتی آن "نه" میگوید. اگر امروز این جنبش با فعالین و رهبران عملیش در خیابانها در کنار شما نشریات و بیانیهایشان را پخش نمیکند برای این است که درست دو متر به فاصله شما در خیابان او را دستگیر میکنند و به اوین میفرستند. کارگران زندانی اول ماه مه امسال و صدها دانشجوی در بند که از سرنوشتشان خبری نیست را همه مطلعیم.

لذا تاریخ نگاری خانم خراسانی پر از جعل و دروغ است. دست کم گرفتن عقل سیاسی مردم و

→ مراسمهای خیابانی را به رژیم تحمیل کرد. (مراسمهای داخل سالنها به جای خود که بسیار موثر هستند و همچنان ادامه دارد). من از موضع انموقع نوشین خراسانی و دوستان هم گرایشی اش خبر ندارم که این شهامت "دوستان مشکوک" را چگونه تعبیر کردند؟ هر چه بوده اما شک دارم که بعنوان یک زن احساس خوشحالی به ایشان دست نداده باشد. برای مثال در شهر سنندج در یکی از خیابانهای اصلی حجاب را روی پیاده روی پهن کردند که سمبلیک مردم از روی آن رد شدند و نفرت خود را با این پوشش بردگی زنان نشان دادند. فعالین زن با رژیم درگیر شدند و سال بعد ۸ مارس دوباره در خیابانها اجرا شد. در یک دهه گذشته جوانان در دانشگاهها زمین را زیر پای تحکیم وحدت و عوامل رژیم داغ کردند. کارگران با رژیم بر سر خواسته هایشان در افتادند و کار را به خیابانها کشاندند. تشکل ایجاد کردند و به زندان رفتند و آزاد شدند و دوباره ادامه دادند. شعار "آزادی و برابری"، "دانشگاه پادگان نیست"، "زنده باد سوسیالیسم" از شعارهای خطرناک و بر باد رفتن سر است. امروز در صفوف تحرك دانشجویی جزو شعارهاییست که قابل پس گرفتن نیست. میتوان دریافت که چقدر

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

جمهوری اسلامی نشاط اجتماعی را از مردم گرفته است

سعید آرمان

امن و با نشاط تهیه گردد! او در مصاحبه‌اش "رسانه‌های گروهی دشمن" را متهم کرده است که "امید و نشاط مردم ما را نشانه گرفته‌اند." معاون وزیر کشور در ادامه توضیح می‌دهد که نیروی مقاومت بسیج با کمک وزارت اطلاعات و صدا و سیما مأموریت شناسایی و مقابله با اقدامات روانی دشمنان را بر عهده دارند. او گفته است که باید جلوی طرح شایعات مخرب در جامعه را گرفت. او همچنین "اعلام موضع‌گیری‌های تخریبی که موجب تضعیف نظام و بی‌اعتمادی مردم نسبت به مسئولان می‌شود" را از عوامل ایجاد کننده استرس در جامعه قلمداد کرد.

این اظهارات به اندازه کافی گویاست، سی سال آنگار مردم را به بند کشیدن، در ملاء عام اعدام کردن، عمل بغایت وحشیانه سنگسار و حلق آویز کردن در مقابل دیدگان مردم چه چیزی را بجز افسردگی به ارمغان می‌آورد. سی سال نوحه خوانی در مساجد و مخ زدن و تحمیق بخشهایی از مردم همراه با سی سال قوانین تبعیض آمیز ضد زن و ضد جوانان و شادی آنان و دخالت در خصوصی ترین عرصه‌های زندگی شخصی، تا سرکوب سیستماتیک روزانه مردم، کارگران، زنان و جوانان از عوامل مهمی در عدم نشاط اجتماعی مردم هستند.

در جامعه‌ای که صدها هزار جوان امیدوار به زندگی بعد از سالها تحصیل فارغ التحصیل میشوند مستقیماً به ارتش بیکاران این کشور اضافه میشوند، صدها هزار به فحشا و تن فروشی، اعتیاد و بیکاری سوق داده میشوند. دولتی که گله‌های ویژه بسیج و حزب الله و نیروهای انتظامی ویژه شرور و آدمکش را برای سرکوب و تحقیر مردم تخصیص داده است و بودجه‌های کلانی را برای پروژه‌های سرکوبگرانه مصرف میکنند. در جامعه‌ای که کودکان از روزهای اول یادگیری در مدارس باید با مراسم سینه زنی و قمه کشی و آلوده شدن به خون و پوشیدن لباس سیاه و عزاداری برای این امام و آن جانور شرور، آشنا شوند و با لبخند بیگانه میشوند و در ماه رمضان محکوم به گرسنگی میشوند، انتظار بی جایی خواهد بود که رتبه‌ای کمتر از ۲۰۲ داشته باشد.

مردم ایران برای رسیدن به شادی و نشاط و عبور از کابوس استرس و افسردگی باید دست به کاری ریشه‌ای بزنند. امری که اولین گام آن برداشتن جمهوری اسلامی بعنوان یک رژیم سرمایه‌داری و استثمارگر و رژیمی با قوانین و عملکرد ایدئولوژی متحجر اسلامی میباشد

عواملی که در این آمارگیری ایران را جزو ۲۰ کشور آخر جدول قرار داده است، دلایلی همچون: تورم و گرانی کالا، نارضایتی مردم از وضع معیشتی، نبود امنیت روانی و اجتماعی، رکود اقتصادی، نبود امنیت اقتصادی برای سرمایه‌گذاری، نرخ جرم و جنایت بالا و غیره نام برده شده است.

به نقل از رادیو فرانسه در رابطه با این رتبه بندی علیرضا افشار معاون وزیر کشور در مصاحبه با خبرنگاران اعلام کرده است که پائین بودن رتبه ایران در ارزیابی سازمان ملل متحد از "نشاط اجتماعی" در کشورهای جهان، به دلیل "نبود شناخت از علل مراسم عزاداری‌های متعدد" در ایران است. او سپس به تحقیقاتی اشاره کرده است که گویا نشان داده است "مجالس عزاداری ما در کاهش آلام درونی و ایجاد نشاط مردمی و معنوی تاثیر زیادی دارد".

علیرضا افشار در این مصاحبه از وجود پروژه ای بنام "طرح نشاط اجتماعی" پرده برداشته است که در ده محور به تصویب شورای اجتماعی کشور رسیده است. او اضافه کرد که تحقیقاتی در دست انجام است که شاخص‌های نشاط اجتماعی را شناسایی کنند و با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و فرهنگ اهل بیت، الگوی جامعه دانشگاه شهر لیستر در بریتانیا، پروژه ای با هدف رتبه بندی کشورها از نظر شادی مردمانشان تعریف کرده است. نتایج این رتبه بندی و دلایل شادی ملت‌ها برای هر انسان مسئول در مقابل زندگی، سلامت، شادی و طول عمر مردم، جای تعمق فراوان است.

در این رتبه بندی کشورهای دانمارک، سوئیس و اتریش به ترتیب رتبه‌های اول تا سوم را در تحقیقات این پروژه بخود اختصاص داده‌اند.

از جمله مهمترین معیارهای این پروژه تحقیقی عبارتند از: بهترین سرویس‌های دولتی خدمات اجتماعی، بیمه همگانی با پوشش کامل، مدارس و دانشگاه‌های رایگان با کیفیت بسیار بالا، هویت اجتماعی کاملاً مشخص برای جوانان، ناچیز بودن آلودگی محیط زیست، خدمات بهداشتی رایگان برای همه با پوشش کامل، فعالیتهای فرهنگی همگانی و در دسترس...

در این آمار گیری که از ۲۲۰ کشور جهان صورت گرفته است، ایران رتبه ۲۰۲ را به خود اختصاص داده است که در بین کشورهای آسیایی بعد از عراق و افغانستان غمگین ترین مردمان در قاره کهن به حساب می‌آیند.

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J
شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹
کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱
نام بانک: Barclays